

مسئله شر و راه حل های آن

خانم پورمحمد - طلبه سطح دو مدرسه علمیه حضرت فاطمه (س)
برگزیده سومین جشنواره علامه حلی استان تهران

چکیده

انسان ها در زندگی روزمره خود با حوادث و مشکلات گوناگونی روبرو میشوند که گاه تحمل آنها برایشان بسیار دشوار است. آنان اغلب اینگونه امور را «شر» می خوانند و درصدد رفع آن برمیآیند. «شر» به هر چیز نامطلوبی که اگر نباشد وضع موجود بهتر خواهد شد، گفته می شود. «شر» غیر از نقص است و می تواند به معنایی اعم به کار رود و شامل مطلق کاستی شود. «شر» گاهی به امور فناپذیر و نیستی ها مانند مرگ؛ و زمانی به تفاوت ها و تبعیض ها مانند فقر و غنی؛ و وقتی به سختی ها و شداید مانند رنج جسمی و روحی اطلاق می گردد. اندیشمندان غیر الهی در سده های پیشین، مسئله شر را تنها منافی عدالت خدا می دانستند ولی امروزه آن را ناسازگار با اصل وجود خداوند می شمارند. همه جهانبینی های بزرگ اعم از دینی و غیردینی به وجود شر اذعان کرده اند و معتقدند که شر، ایمان دینی را به مخاطره میافکند و جدیترین نقد عقلانی بر اعتقاد به وجود خداست. بعضی نیز اعتقادات دینی را به دلیل وجود شر در عالم کنار نهاده اند و وجود شرور در جهان را دستمایه انتقادی بسیار قوی علیه اعتقاد دینی دانسته اند. متألهین و اندیشمندان خداپاوار نیز با ارائه راهحلهایی در اینباره مشکل را بهنحوی حل کرده اند. در خصوص این نکته که عامل به وجود آمدن شرور چه کسی یا چه چیزی است میتوان گفت که هر خوبی و بدی بهدست نظم دهنده جهان یعنی خداوند متعال است. گرچه این انسان است که زمینه های نزول خیر و شر را بنیان می نهد. شرور در بدو امر، لغو و بیهوده یا مخالف با اغراض عمومی آفرینش به نظر می آید. اما شرور دارای فواید مهمی چون شکوفایی استعدادها، بیداری و توفیق توبه و بازگشت از گناه نیز هستند.

کلیدواژه

شر، خدا، قدرت مطلق، عدل الهی.

مقدمه

هرچه پیچیدگی نظامهای اجتماعی بیشتر میشود به همان میزان نیاز اجتماع به دین و ایمان افزوده میگردد. به بیان دیگر اینکه پیچیدگی های امروزی زندگی بشر و درگیری او با روزمرگی میتواند عاملی برای دین گریزی و یا لاقلاً بیمالاتی نسبت به دین و آموزههای وحیانی گردد. یکی از مسائلی که بعید نیست در توسعه این مشکل نقش تسریع کننده داشته باشد مسئله شر است. مسئله شر که در غرب لقب پناهگاه الحاد را به خود اختصاص داده است، مسألهای است که گاه عامل دینگریزی و بعضاً دین ستیزی برخی گردیده و البته برخی را نیز با شک و ضعف ایمان مواجه نموده است. هر چند که جامعه دینی ما به مثابه غرب به این مسئله گرفتار نشده است اما ارتباطات امروزی جامعه با غرب میتواند در آیندهای نه چندان دور این مسئله را به مشکل جامعه دینی ما تبدیل کند.

انسان از سویی به وجود شر در عالم اذعان دارد؛ از سویی دیگر به خدایی عالم مطلق، قادر مطلق و خیر محض معتقد است. با در نظر گرفتن این دو گزاره و مقایسه آنها باید توجیهی برای وجود شر در عالم وجود داشته باشد بهعبارتدیگر یا باید به خدای عالم، قادر و خیر مطلق معتقد نباشیم و یا به وجود شر معتقد نباشیم؛ نمیتوان بدون هیچ توجیهی هر دو گزاره را علیالطلاق پذیرفت؛ چرا که اگر خدا عالم مطلق است میداند چه چیزی شر است و اگر قادر مطلق است میتواند جلوی آن را بگیرد و اگر بدخواه نیست و بلکه خیر محض است مانعی برای جلوگیری شر از جانب او وجود ندارد درحالیکه عملاً شر در عالم منتفی نیست و حتی کتب مقدس ادیان نیز به وجود شر اذعان نموده اند.

طرح مسئله شر و پاسخ به آن همه در صدد توضیح و تبیین این دو گزاره و رفع یا دفع ناسازگاری بین آنهاست. مشکلات زندگی انسان، پرسشهایی را فرا روی ذهن جستجوگر او قرار میدهد. پرسشهایی که عمومیت دارند و همه انسانها، خواه مادی و یا الهی با آن مواجهاند. به راستی شر چیست؟ حقیقت آن کدام است؟ مؤمنان و متألهین علاوه بر پرسشهای فوق، دغدغهای افزونتر نیز دارند و آن اینکه: آیا وجود شر با اعتقاد به اوصافی چون عدالت و حکمت خداوند سازگار است؟ ضرورت پاسخ به این پرسش با اهمیت طرح مسئله را در میان اندیشمندان و متفکران، دو چندان کرده است.

تعریف شر

معنای لغوی «شر» که برگرفته شده از ریشه -الشر- هست و این واژه ضد (الخیر) است شامل همه بدیها و پستی ها میشود و در زبان متداول به معنای جنگ است.

«شر» به معنای بدی و فساد و ظلم است که جمع آن شرور است. پیامبر اکرم (ص) فرمودهاند: «خدایا شر به تو نسبت داده نمیشود»، ظلم و فساد از خدا دور دانسته شده است چرا که افعال خدا همه از حکمتش سرزده و همه موجودات ملک او هستند از این رو او در ملکش هر چه بخواهد میکند پس در فعل او ظلم و فساد یافت نمیشود. در معنای اصطلاحی شر، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. معمولاً دانشمندان - حتی فلاسفه اسلامی - چنانکه علّامه محمدتقی جعفری مینویسد: «فلاسفه و حکمایی مانند ابن سینا و خیام علت شر بودن

یک چیز را بیان نکرده‌اند یا اصلاً شر را تعریف صحیح ننموده‌اند یا نتوانسته‌اند تعریف مشخصی برای مفهوم شر ارائه کنند. دانشمندان و خصوصاً فلاسفه غرب به جای تعریف ماهوی شر، به تعریف مصداقی آن پرداخته‌اند. جان هیک مینویسد:

«به جای اینکه بگوئیم «شر» را بر اساس نوعی نظریه کلامی تعریف کنیم، بهتر مینماید که بدون مجامله و پرده‌پوشی به تعریف آن بپردازیم. یعنی: نشان دادن آن چه این کلمه به آن دلالت دارد، شر به رنج و آلام جسمی و آلام روحی و شرارت اخلاقی اطلاق میگردد.» بعضی از دانشمندان اسلامی در تعریف «شر» میگویند: شر چیزی است که ناهماهنگ با وجود ما باشد و مایه عقبماندگی و انحطاط گردد.

دقیق‌ترین تعریف شر

«شر» هر چیز نامطلوبی است که اگر نباشد وضع ما بهتر خواهد بود. زین پس در این نوشتار این تعریف را ملاک قرار میدهم. علت نامطلوب بودن «شر» در برخی تعاریف چنین آمده: شر چیزی است که عقل عدم آن را بر وجودش ترجیح میدهد. این مفاهیم را حتی در تعاریف لغوی هم میتوان یافت؛ راغب در مفردات میگوید: «الشر الذی یرغب عنه الكل کما آن الخیر هو الذی یرغب فیہ الكل.» در تعریف شر گفته شد که شر نامطلوب است و عقل، عدم آن را ترجیح میدهد. اساساً چرا انسان چیزی را نامطلوب میداند؟ بهمنظور پاسخ دادن به این سؤال باید به برخی تقسیمهای شر توجه نمود: گفته میشود شر یا عدم ذات است و یا عدم کمال؛ اولی مثل مرگ و دومی مثل بیماری و جهل و ... یا به نحو جامعتر اینکه: شر بالذات: عدم ذات و عدم کمال ذات؛ شر بالعرض: امر وجودی که باعث عدم میشود مثل مار و عقرب و زلزله؛

ردپای عدم در همه انواع شر وجود دارد البته مقصود، عدم ملکه است نه عدم مطلق؛ چرا که مرگ، عدم حیات است و عدم کمالات هم عدم ملکه اند. از این رو میتوان به عنوان ریشه هستی شناختی مسئله ادعا نمود که: چون عدم در شر هست به این لحاظ شر نامطلوب محسوب میشود. ادعای فوق در آثار حکما نیز قابل مشاهده است. مثلاً سهروردی در پرتوانه می گوید: «شر، چیزی موجود نیست بلکه عدم چیزی است یا عدم کمال چیزی است» و یا در لوح چهارم الواح عمادیه می گوید: «بدان! که شر، ذاتی نیست چنان که مشهود است بلکه حاصل آن به عدم ذاتی یا عدم کمال ذاتی بازمی گردد.» (سهروردی، بیتا: 3/60)

انواع شروردانشمندان با توجه به ملاکهای متفاوت، تقسیمبندیهای گوناگونی از شر به دست آورده‌اند (جمعی از مؤلفان، زیر نظر علیاکبر رشاد: 2/345) چه بسا ممکن است بعضی از این اقسام با یکدیگر تداخل کنند (مطهری، 1384 ش: 4/299). فیلسوفان اسلامی، شرور را از نگاه کلی به دو قسم «شر بالذات» و «شر بالعرض» تقسیم کرده‌اند. البته باید اذعان داشت که این تقسیم محتوایی و ماهوی است (لایب نیتس، بیتا: ص 53). صورت تقسیم مشهور حکما به شکل ذیل است: شر بالذات (امور عدمی)؛ مانند: 1. عدم ذات (مرگ)؛ 2. عدم کمال ذات (الم و اذیت و جهل مرکب)؛ و شر بالعرض؛ مانند: امر وجودی منجر به امر عدمی (زلزله و حسادت). مللّاصدرا قسم دیگری را به این تقسیم کلی افزوده است که «شر ادراکی» نام دارد. (صدرالدین شیرازی: 66-63/7؛ محمد خواجهی: 414؛ کیهان اندیشه، ش 49، ص 27) البته ناگفته نماند که خود مللّاصدرا این تقسیم را به تقسیم ماهوی برگردانده است (شرح اصول کافی: 1/41).

استاد مطهری (ره) نیز، شرور را از دیدگاه کلی به چند قسمت تقسیم میکند: 1. فناها و نیستیها (مرگ)؛ 2. تفاوتها و تبعیضها (فقیر و غنی)؛ 3. سختیها و شداید (رنج جسمی و روحی)؛ (مطهری، 1384 ش: 1/149) حکمای غرب تقسیمات دیگری را نیز ذکر کرده‌اند و شر را به دو قسم اخلاقی و طبیعی تقسیم کرده‌اند (مایکل پترسون و دیگران: 178)؛ و برخی با نگاه جزئیتر آن را به اخلاقی، طبیعی، اجتماعی تقسیم کرده‌اند و بعضیها قسم چهارمی بر آن میافزایند که شر «عاطفی»، «جسمانی» و «مرکب» نام دارد. لایب نیتس قسم دیگری بر آن افزوده که شر «متافیزیکی» یا «فلسفی» نام گرفته است. (جمعی از مؤلفان، زیر نظر علیاکبر رشاد: 2/345)؛ برخی نیز عنوان دیگری افزوده‌اند که «شر مرکب» نام دارد. (مایکل پترسون و دیگران: 178)

بنابراین میتوان اقسام شر را چنین برشمرد: 1. شر اخلاقی؛ 2. شر طبیعی؛ 3. اجتماعی؛ 4. عاطفی؛ 5. مرکب؛ 6. متافیزیکی یا فلسفی؛ 7. ادراکی.

بهمنظور طرح مسئله شر، اصلترین پرسش این است که شرور چگونه متعلق قضای الهی واقع میشوند؟ امر دایر است میان این که بگوئیم شرور متعلق قضای الهی نیستند، که در این صورت ناچاریم در عالم هستی به اموری قائل شویم که این امور فعل واجب تعالی نیستند، و از دایره قضا و قدر الهی خارج‌اند و این یعنی ثنویت و عدم توحید در مبدأ وجود که به هیچوجه مورد قبول اسلام و حکمای اسلامی نیست. طبق مبانی فلاسفه اسلامی این شق باطل است، چرا که هر شری در عالم یا واجبالوجود است و یا ممکنالوجود. در صورتیکه واجبالوجود باشد، در این صورت تعداد واجبالوجود در عالم به بیش از یکی رسیده، و این بر طبق براهین یگانگی مبدأ وجود، امری محال است و بر خلاف توحید ذاتی خداوند است. در صورتیکه ممکنالوجود باشد، یا باید متعلق و معلول خداوند باشد، یا متعلق و معلول موجودی دیگر، که آن موجود نیز در هر حال نمیتواند مستند به ذات خداوند نباشد. اما مسئله اینجا مطرح میشود که اگر شرور و بدیها در عالم استناد به ذات خداوند دارند، چگونه میتوان معلولیت آنها را با حکمت بالغه الهی سازگار دانست. (ابن‌سینا: 392-393)؛ به عبارت دیگر اگر عدل و حکمت هر دو از صفات خدا هستند، چگونه میتوان وجود شرور را با این دو صفت الهی سازگار دانست.

اگر خداوند حکیم است و نظام عالم وجود، نظام احسن و اصلحی است که نیکوتر از آن ممکن نبوده، چگونه میتوان وجود کاستیها، مرگها، تفاوتها و این دست امور ناخوشایند را تبیین کرد. این مسئله یکی از مسایل فوق‌العاده مهم در فلسفه و الهیات است که کمتر فیلسوفی پیدا میشود که بدان مسئله توجهی نکرده باشد و از آن مواردی است که میان فلسفه قدیم و جدید برخورد بسیار شدیدی به چشم

میخورد.

در زمانهای گذشته، اندیشمندان غیرالهی، مسئله شر را منافی با یکی از صفات خدا مثلاً عدل الهی میدانستند. متألهین و اندیشمندان خداباور نیز با ارائه راهحلهایی در اینباره مشکل را به نحوی حل میکردند؛ ولی در عصر جدید این مسئله به شکل دیگری مطرح شده است بهطوری که آن را ناسازگار با اصل وجود خداوند میدانند (نقد و نظر، ش 10-11، ص 202). همه جهانبینیهای بزرگ اعم از دینی و غیردینی به وجود شر اذعان کردهاند، فیلسوفان و متألهین، قرنهای متوجه این نکته بودهاند که شر، ایمان دینی را جدأ به مخاطره میافکند. اگر شری وجود دارد، عدم اطلاع خداوند از آن با علم مطلق الهی مغایرت دارد. اگر خدا بخواهد و نتواند آن را ریشهکن کند با قدرت مطلقه او منافات دارد. اگر خدا میتواند آن را ریشهکن کند، ولی نمیخواهد، با خیرخواهی مطلق او در تضاد است (قدردان قرا ملکی: 268). فلاسفه اسلامی کوشیدهاند تا تعارض بین حکمت خدا و وجود شر را رفع نمایند و اندیشمندان غربی نیز درصدد بودهاند تا تعارض بین خیریت محض پروردگار و وجود شرور را برطرف نمایند.

راه حل های مسئله شر

راهکار برونرفت از ناسازگاری ظاهری وجود شرور با وجود خدا و صفات حق تعالی بسته به نوع شرور، متفاوت است. در مورد شرور شرعی، ناسازگاری میان صفات حق تعالی و وجود خدا رخ نمیدهد؛ چه این که خیر و شر تشریعی با اختیار و اراده فرد رخ میدهد. چنانکه برخی شرور دیگر چون فقر، خواری، بیماری و ... از اختیار انسان برمیخیزد. انسان مختار، انسانی است که بتواند هم خیر و هم شر را انجام دهد؛ هر چند در نهایت امر و با یک نظر کلی، این قبیل از شرور به خدا باز میگردد. در مورد خیر و شر تکوینی نیز ناسازگاری ظاهری را میتوان با راهکارهایی از میان برد. برای مسئله شر، فیلسوفان، راه حل های متفاوتی عرضه کردهاند که به برخی از آنها اشاره مینماییم:

راه حل اول به بررسی شر و رابطه آن با هستی پرداخته است که خود دارای مواردی است از جمله:

الف: نسبی بودن شر: شر از امور نسبی است نه ذاتی. بنابراین میان شرور و وجود خدا و صفات او ناسازگاری رخ نمیدهد؛ چه اینکه آنچه در نگاه عدهای خیر است، در نگاه دیگران شر جلوه میکند. آنچه از افق پایین، شر مینماید از افق بالاتر خیر است. آنچه نزد انسانها شر مینماید، نزد آفریدگار هستی خیر است. بر این اساس، علامه در مقام جمع میان دو گروه از آیات از نسبی بودن خیر و شر میگوید. به باور ایشان دستهای از آیات تمام موجودات جهان هستی را آفریده حق تعالی معرفی میکند: «وإن من شيء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم» (حجر 21/؛) گروه دیگری از آیات: «الذي أحسن كل شيء خلقه» (سجده 17/؛) و «ذلکم الله ربکم خالق کل شيء لا إله إلا هو» (غافر/ 26) آفریدههای خداوند را خیر معرفی میکنند. نتیجه این دو گروه از آیات این است که تمامی مخلوقات خداوند خیر هستند. بنابراین اگر عدهای، شماری از مواهب الهی را شر می بینند، این مواهب در نگاه دیگران شر نیست؛ بلکه این مواهب برای این موجودات، شر است و مایه ضرر و برای دیگر موجودات و نظام علت و معلول و سبب و مسبب، خیر مینماید.

ب: شر، امر عدمی است: شرور از امور عدمی هستند نه وجودی. شر؛ فقدان، محرومیت و سلب است و آنچه شر مینماید، عدم نسبی خیر است. بنابراین میان شرور با صفات حق تعالی ناسازگاری رخ نمیدهد در نتیجه شر، عدم الخیر است.

«و لا ضير في انتسابه الى الله سبحانه فانه هو المالك للخير لا يملكه غيره فاذا اعطى غيره شيئا من الخير فله الامر و له الحمد و أن لم يعط او منع فلاحق لغيره عليه حتى يلزمه عليه فيكون امتناعه من الاعطاء ظلما على أن اعطائه و منعه كليهما مقارنان للمصالح العامه الدخيلة في صالح النظام الدائر بين اجزاء العالم.»

ترجمه: «در نسبت دادن این عدم به خدا اشکالی نیست، چه این که تنها خدا صاحب خیر است و غیر خدا مالک خیر نیست. در نتیجه اگر چیزی از خیر را به کسی ارزانی داشت تنها امر، امر اوست و سپاس نیز برای اوست و اگر ارزانی نداشت یا منع کرد کسی حقی نخواهد داشت و نمیتواند اعتراض کند که چرا ندادی تا ندادنش ظلم باشد؛ چه اینکه دادن و ندادن خیر با توجه به مصالح انجام میگیرد. مصلحتی که در تمام هستی و میان تمام اجزاء به چشم میخورد.» (طباطبایی، 1363 ش: 3/134)

علامه طباطبایی در فرازی دیگر به بحث درباره شرور میپردازد: «تمام آفریدههای خداوند و تمام چیزهایی که ممکن است آفریده شوند خیر هستند و اگر به فرض محال بپذیریم که شری از شرور جهان هستی متعلق آفرینش قرار گرفته است؛ آن شر پس از موجود شدنش چون سایر موجودات خواهد بود؛ یعنی اثری از شر و قبح در آن دیده نمی شود مگر آنکه وجودش اضافه و ارتباط به شیء دیگری داشته باشد و بر اساس آن ارتباط، شر جلوه کند. بنابراین مانند مار و عقرب به جهت آن اضافههای که به ما دارند شر شناخته میشوند. اما در واقع منافع آنها از ضررشان بیشتر است والا حق تعالی آنها را به وجود نمیآورد.» (طباطبایی، 1363 ش: 8/37) «الذي أحسن كل شيء خلقه» (سجده 7/؛) «تبارك الله رب العالمين» (اعراف/ 45).

برخی از فیلسوفان از جمله فارابی، ابنسینا، خواجه نصیر و آگوستین، توماس آکویناس، لایب نیتس برآنند که شر، امر عدمی است و اصولاً چیزی نیست تا به خداوند انتساب داشته باشد.

حیات و بینایی، چون امر وجودیاند، خیرند؛ ولی کوری و مرگ، از آنجهت که به نیستی و عدم برمیگردند، شرند. کوری، عدم بینایی است و مرگ، عدم حیات؛ اما برخی از موجودات مانند گزندگان، درندگان، سیل و زلزله وجود دارند که آنها را شر میدانیم؛ ولی ذاتاً عدم نیستند، بلکه وجودهایی هستند که مستلزم نیستی و عدماند. در حقیقت آنچه ذاتاً بد است، همان فقدان حیات است. برخی از فیلسوفان مانند ملاصدرا، دلیل عدمی بودن شر را بداهت و ضرورت میدانند. او در اینباره میگوید: «الوجود في نفسه خير و بهاء كما أن العدم في نفسه شر على ما حكم به الفطره»؛ وجود ذاتاً خیر و کمال است، همانطور که عدم ذاتاً شر است. این حکمی است که فطرت آدمی بر آن گواهی میدهد (صدرالدین شیرازی: 4/121).

دلیل دیگر بر عدمی بودن شر، قاعده سنخیت است. از آنجا که خدا قادر، عالم و خیرخواه مطلق است و به تعبیری خیر محض است و مطابق قانون سنخیت بین علت و معلول، از خیر محض، جز خیر ایجاد نمیشود. بنابراین، هرچه از خدا صادر میشود، اصالتاً خیر است و

هرچه وجود دارد، خیر است. ازاینرو اگر شری مشاهده میکنیم به محدودیت و ماهیت وجود مخلوقات بر میگردد که آن هم عدمی است. شر؛ لازمه جهان مادی: بر اساس این دیدگاه، در عالم شر وجود دارد؛ اما شر لازمه جهان مادی است. اگر سؤال شود که چرا خدا جهان مادی را آفرید؟ در جواب میتوان گفت که جهان مادی در مجموع خیر است. ازاینرو خلقت جهان، بهتر از عدم آن است. از آنجا که خداوند قادر و عالم مطلق و کاملاً خیرخواه است، به تعبیری خیر محض است؛ هرچه از او صادر شود، خیر خواهد بود. نظام عالم، نظام احسن است؛ یعنی اگر عالمی بهتر از این جهان ممکن بود، حتماً خدا آنرا می آفرید.

ابن سینا در اینباره می گوید: «الاول تام القدره و الحکمه و العلم، کامل فی جمیع افعاله لایدخل فی جمیع افعاله خلل البتة و لایلحقه عجز و لاقصور و الآمات و العاهات التي تدخل علی الاشياء الطبیعه، انما هی للضرورات و یعجز الماده عن قبول النظام التام»؛ خدا که در قدرت و حکمت و علم خود تام است، تمامی افعال او کامل و بدون نقص و عیب است، آفات و ضروری که عارض اشیا طبیعی می شود، ضروری عالم ماده و طبیعی است. عالم ماده، نمیتواند خیر محض را بپذیرد (ابنسینا: 62).

بنابراین عالم ماده، عالم تراحم و تضاد است. فرض جهان مادی، بدون تراحم و تضاد، دیگر جهان مادی نخواهد بود. جهان مادی در مجموع خیر است. ازاینرو، خدا آن را آفرید. فیلسوفان اسلامی، بحثی را مطرح کردهاند که قدرت به محالات ذاتیه تعلق نمیگیرد و این عدم تعلق به خاطر عجز خالق نیست، بلکه به دلیل متعلق قدرت است که امکان تحقق آن وجود ندارد.

مللأصدرا در کتاب اسفار این مسئله را مطرح نموده و سپس میکوشد که به آن پاسخ دهد.

یکی از اشکالات این است که عالمی- یعنی عالم ماده- که در آن خیر غالب بر شرور است، چرا به گونهای خلق نشده است که اصلاً شری در آن نباشد، بهطوری که موجودات، همه خیر محض باشند؟

جواب این است که اگر عالم خیر محض باشد، دیگر این عالم، عالم ماده نخواهد بود، بلکه عالمی دیگر میشود (صدرالدین شیرازی 7/78).

راه حل دوم به بررسی شر و رابطه آن با انسان پرداخته است. از جمله اینکه:

1- شر؛ لازمه آزادی انسان است.

خداوند، انسان را مختار آفرید. او میتواند با اختیار خود راه تکامل را ببیماید و به سعادت نائل گردد و میتواند راه ضلالت و گمراهی را طی کند و دست به اعمال شرورانه بزند. بنابراین شر در جهان به سبب شر انسان، ناشی از آزادی و اختیار اوست. خدا میتواند انسان را به دو صورت بیافریند: 1. خدا انسان را مجبور میآفرید؛ یعنی خدا، انسان را به گونه ای می آفرید که فقط کارهای خوب از او سرزند. 2. خدا انسان را مختار بیافریند که لازمه آن این است که برخی از انسانها، به اعمال شرورانه مبادرت ورزند. ولی فرض انسان با اختیار، بسیار بهتر از انسان مجبور است، هرچند که لازمه اختیار، مبادرت به اعمال شرورانه باشد.

2- شر؛ ناشی از جزئینگری انسان است.

برخی از متفکران برای رفع مسئله شر، برآنند که آنچه برخی از افراد شر میدانند، ناشی از قضاوت های سطحی، جزئی و شتابزده افراد است. اگر افراد از آگاهی وسیعتر و جامعتری برخوردار بودند، هیچگاه به آسانی به شر بودن بعضی از امور، حکم نمی راندند. خدا به دلیل کمالات مطلقش، بهترین جهان ممکن را آفریده است که هر چیز بهجای خویش نیکوست؛ ولی برخی از افراد به علت جزئینگری نمیتوانند حکم درستی از امور داشته باشند. قرآن کریم، دلیل کراهت و بدی بعضی از امور را عدم شناخت کافی و کامل میداند:

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛ و بسا چیزی را خوش نمیدارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمیدانید (بقره. 216).

3- شر؛ ناشی از جهل انسان است.

باید بدانیم که خدا کمال مطلق است و بر اساس قاعده سنخیت از خیر محض، جز خیر ناشی نمی شود. تمامی مخلوقات و آفریده های چنین خدایی در نهایت اتقان و ظرافت، خلق شدهاند.

امیرالمؤمنین علی (ع) در تعبیری به این راه حل اشاره نمودهاند:

... فان اشکل علیک شی من ذلک فاجمله علی جهالتک فانک اول ما خلقت به جاهلاً ثم علمت و ما اکثر ماتجهل من الامر و یتحیر و فیه رأیک و یضل فیه بصرک ثم تبصره بعد ذلک؛ - دنیا پابرجا نمانده، مگر برآنچه خدا برای آن قرارداده و از بخشش ها و آزمایش و پاداش در روز رستاخیز و برآنچه خواستند از آنچه نمی دانیم- پس اگر چیزی از امور بر تو مشکل شد، میندار که از روی حکمت و مصلحت نبوده است، بلکه آن را بر نادانی خود به آن پندار؛ زیرا تو در نخستین بار آفرینشت نادان بودی؛ پس دانا شدی؛ پس چه بسیار است چیزی که تو بهحکمت و مصلحت آن نادانی و اندیشه ات در آن سرگردان بوده، و بینایی ات در آن گمراه است؛ پس از آن به آن بینا گردی (دشتی، بیتا: 391، نامه 31). در ادامه به علل و اسباب پیدایش شرور میپردازیم. در بخش اول: نقش خداوند و عمل انسان در پیدایش شرور و از جمله زمینه ها و عوامل پیدایش شر، میتوان: 1- نفس انسان «هواخواهی»؛ 2- گناه؛ 3- جهل و نادانی؛ نام برد. لازم به ذکر است یادآوری فواید و آثار شرور نیز بیهامیت نیست از جمله:

1- شکوفا شدن استعدادها؛ 2- آزمون الهی؛ 3- هشدار و بیدارگری؛ 4- بلاها و مصائب عامل توجّه، بیداری دل و توفیق به توبه؛ 5- ناگواریها و درک لذت خوبی با 6- حوادث تلخ یا زنگ های خطر؛ 7- بلاها؛ آثار تکوینی اعمال و عذاب گنهکاران؛ 8- قدرشناسی نعمتهای الهی.

و در آخر امر لازم است به چند نکته به عنوان نتیجه بحث اشاره کرد:

نه تنها بین مردمان جامعه امروز بلکه حتی در میان نخبگان نیز میتوان کسانی را یافت که گرفتار مسئله شر شده اند و این مسئله برای آنان

لاینحل باقی مانده است. این لاینحل ماندن را باید ناشی از تصوّر غلط مسئله یا نادیده گرفتن نقش بشر و یا در نظر نگرفتن نظام سبب و مسببی حاکم بر عالم و یا همه این موارد دانست؛ راه حل هایی از این قبیل که شرور نسبباند؛ شرور ناشی از جزئی نگری و جهل انسان اند، شرور لازمه این جهان مادیاند و یا راهکار نظام احسن همه در پی مبارزه با این تصوّرات غلط و یا اینگونه نادیده گرفتن ها است اما به نظر میرسد عمدتاً دلایل روانی و احساسی بشر امروز را از تصوّر دقیق این مسئله باز میدارد از این رو علاوه بر پاسخهای فلسفی و عقلی - که اندیشمندان بیشتر درصدد توسعه و تکثیر این دست راه حل ها هستند - باید اندیشید و کوشید تا دلایلی برای جنبه های احساسی عاطفی نیز یافت و یا به تعبیر دقیق تر اینکه بیش از آنکه امروز برای توده مردم دلایل فلسفی کارآمدی داشته باشد، دلایل عاطفی کارآمد است. فضای طرح مسئله در غرب مسیحی و شرق اسلامی کاملاً متفاوت است، لکن برخی روشنفکر مآبان داخلی با در نظر نگرفتن این تفاوت فضا، عیناً مسائل مطروحه در غرب را به عنوان شبهات کلامی در درون فضای جامعه دینی ما طرح نموده اند. در واقع این یکی از آسیبهای الهیاتی جامعه امروز ماست و به عنوان پیشنهاد میتوان بیان داشت که دانشمندان باید بکوشند در مباحث کلامی بالآخر مباحث کلامی جدید و مباحث فلسفه دین، این جنبه را مورد غفلت قرار ندهند و همواره تمایز دو فضا را در نظر بگیرند.

نتیجه

حضانت به معنای ولایت بر طفل و مجنون به جهت تربیت، نگهداری و هر کاری است که به مصلحت او باشد زیرا فلسفه و هدف اصلی از حضانت، نگهداشت مصلحت کودک است. اگر پدر و مادر هر دو در قید حیات باشند و به وسیله طلاق نکاح آنها پایان یافته باشد، طبق قول مشهور حضانت کودک پسر تا دوسالگی و کودک دختر تا هفت سالگی با مادر است و پس از آن، حضانت هر دو به پدر تعلق میگیرد. با مرگ یکی از پدر و مادر، در نظر فقهای شیعی نگهداری و سرپرستی کودک به دیگری منتقل میشود؛ ولی فقهای اهل سنت اتفاق نظر دارند که در صورت فوت مادر، با وجود یکی از زنان وابسته به مادر، حضانت به پدر نمیرسد. طبق نظر اکثر فقهای امامیه، در صورت فوت پدر و مادر، سرپرستی و حق حضانت کودک با جد پدری اوست و در نظر فقهای اهل سنت نیز سرپرستی به کسی میرسد که از نظر توان و اخلاق مقدم باشد و در صورت مساوی بودن صاحبان حق، کسی که بزرگ تر است مقدم میشود. دوران حضانت، با بلوغ و رشد به پایان میرسد و پس از آن تعیین سرپرست به عهده قاضی است.

کتابنامه

1. پلنتینگا، (الوین، 1384)، فلسفه دین خدا اختیار و شر، ترجمه و توضیح محمد سعیدی مهر، قم: کتاب طه، چ 2.
2. _____، (1384)، کلام فلسفی، ترجمه ابراهیم سلطانی و احمد نراقی، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چ 2.
3. تیواری، کدرنات، (بیتا)، دینشناسی تطبیقی، ترجمه دکتر مرضیه شنکایی، بیجا.
4. جبریلی، محمد صفر، (1386) ش)، مسئله شر و راز تفاوتها، تهران: کانون اندیشه جوان، چ 2.
5. جوادی آملی، عبدالله، (1380) ش)، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
6. _____، (1383) ش)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: مرکز نشر اسراء، چ 2.
7. _____، (1383) ش)، سرچشمه اندیشه، قم: مرکز نشر اسراء، چ 3.
8. راغب اصفهانی، حسین محمد، (1412 ق)، مفردات راغب، بیروت: الدارالشامیه، چ 1.
9. ربانی گلپایگانی، علی، (1383) ش)، کلام تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
10. رشاد، علیاکبر، (1380) ش)، دانشنامه امام علی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ 2.
11. طباطبایی، محمدحسین، (1362) ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
12. قدردان قرا ملکی، محمدحسن، (1380) ش)، خدا و مسئله شر، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم.
13. کاپلستون، فردریک، (1380) ش)، تاریخ فلسفه، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران: انتشارات سروش و علمی فرهنگی، چ 4.
14. پترسون، مایکل، (1383) ش)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح نو، چ 4.
15. محمدرضایی، محمد، (1379) ش)، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، قم: مرکز انتشارات و دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
16. مطهری، مرتضی، (1384) ش)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چ 12، ج 1.
17. _____، (1384) ش)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا، چ 10، ج 8.
18. هیک، جان، (1381) ش)، فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: انتشارات بینالمللی هدی، چ 3.

مقالات

19. پژوهش های دینی، زمستان 84، شماره 3.
20. تبارصفر، صفدر، مسئله شر، معرفت، شماره: 88.
21. سعیدی مهر، محمد، دادورزی و تقریری نو از مسئله شر، نقدونظر، شماره 10.
22. قسبات، شماره 52 و 53 (فلسفه شرور).
23. مشکوه النور، بهار و تابستان 83، شماره 24-23.

نرم افزارها

27. کتابخانه حکمت اسلامی. قم: مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی، 1387.
28. کتابخانه کلام اسلامی. قم: مرکز تحقیقات رایانه ای علوم اسلامی،